

شیوه‌های علمی ائمه متأخر علیهم‌السلام در مقابله با باورهای نادرست

علی نقی خدایاری^۱

محسن رضا عسکری^۲

چکیده

دوره امامان متأخر علیهم‌السلام از سال ۱۸۳ ق با شهادت امام کاظم علیه‌السلام شروع شده و در سال ۲۶۰ ق با شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام خاتمه می‌یابد. گروه‌های مختلفی که ائمه متأخر علیهم‌السلام با آن‌ها روبرو بودند، به سه دسته ملحدان، اهل کتاب و مذاهب اسلامی قابل تقسیم بندی‌اند که شیوه‌های برخورد این بزرگواران با این گروه‌ها می‌تواند برای ما سرمشق و آموزنده باشد، سؤال اصلی این است که با توجه به شرایط خاص امامان متأخر علیهم‌السلام آیا فرصت مقابله با افکار انحرافی را داشتند یا نه؟ و اگر داشتند از چه شیوه‌های برای مقابله با این گروه‌ها استفاده کرده‌اند؟ از بررسی سیره و تاریخ زندگی امامان متأخر علیهم‌السلام برمی‌آید که آن‌ها برخوردهای زیادی با افکار و باورها نادرست و منحرف داشتند و شرایط سخت و اختناق شدید باعث نشده که از تبیین درست راه مستقیم دست‌بردارند، شیوه‌های علمی که ائمه متأخر علیهم‌السلام در برخورد با اندیشه‌های انحرافی از آن‌ها استفاده کردند، عبارت‌اند از: تبیین عقلی آموزه مورد شبهه، رفع کج‌فهمی‌ها با تبیین صحیح آموزه‌های اعتقادی، استفاده از مقبولات خصم، بیان پیامدهای اعتقادی، شناسایی و نقد ریشه باور انحرافی، ذکر احتمالات و انتخاب احتمال درست، استفاده از حصر عقلی، بیان تعارض آموزه انحرافی با قرآن، ارائه معیار صحت و سقم حدیث، پاسخ به شبهه با طرح احتمال، افشای زهد نمایی منحرفان.

واژه‌گان کلیدی

امامان متأخر، شیوه‌های برخورد، باورهای نادرست، شیوه‌های علمی مقابله.

۱. استادیار جامعه‌المصطفی علیه‌السلام العالمیه.

۲. کارشناس ارشد اهل بیت شناسی جامعه‌المصطفی علیه‌السلام العالمیه.

مقدمه

همه ادیان توحیدی و از جمله دین مبین اسلام همواره با اندیشه‌های مخالف و انحرافی مواجه بوده‌اند که یا در اثر تحریفات و کج‌فهمی‌ها، به صورت تدریجی به وجود آمدند یا از قبل وجود داشتند و پیروان آن اندیشه‌های انحرافی حاضر نشدند، به پذیرش حق و حقانیت تن دهند؛ لذا رهبران دینی برای حفظ و ترویج دین نوپای الهی می‌بایست به شیوه‌های متناسب با اوضاع و شرایط موجود، با آن اندیشه‌های انحرافی مقابله می‌کردند، از آنجایی که ائمه علیهم‌السلام معصوم و متصل به منابع وحیانی بودند، شیوه‌های برخورد آن‌ها برای کسانی که پس از آن‌ها همین وظیفه را به عهده می‌گیرند، الگو و سرمشق است، لذا آگاهی از آن‌ها حائز اهمیت فراوانی است.

در مقاله حاضر منظور از ائمه متأخر علیهم‌السلام، امام رضا علیه‌السلام تا امام حسن عسکری علیه‌السلام هستند، لذا با توجه به این معنا، دوره ائمه متأخر علیهم‌السلام با شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام و شروع امامت امام رضا علیه‌السلام در سال ۱۸۳ ق^۱ شروع شده، با شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال ۲۶۰ ق^۲ پایان می‌پذیرد.

در سیر مطالعه تاریخ و سیره ائمه طاهرین علیهم‌السلام به‌ویژه ائمه متأخر علیهم‌السلام، با این پرسش روبرو می‌شویم که آیا آن بزرگواران توانستند با وجود اوضاع تقیه‌ای که بر دوره آن‌ها حاکم بود، وظیفه خود را انجام دهند؟ و اگر پاسخ این سؤال مثبت است، شیوه‌های مقابله آن‌ها با اندیشه‌های مخالف و انحرافی چه بوده است؟ زیرا به دلیل اوضاع آن دوره و توطئه‌های حاکمان آن زمان، شیوه‌های مقابله آن بزرگواران با انحرافات برای بسیاری از مردم روشن نیست.

در مقاله حاضر بر آنیم که شیوه‌های مقابله امامان متأخر علیهم‌السلام با اندیشه‌های مخالف و انحرافی مختلف را از تاریخ و احادیث آن بزرگواران استخراج و استنباط کنیم تا برای کسانی که وظیفه سنگین حفظ و ترویج تعالیم اسلامی را به عهده‌دارند، سرمشق و الگو و برای کسانی که با این شبهه روبرو هستند، پاسخی متقن باشد.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۶۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمه علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۲۴۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۰۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳؛ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمه، ج ۲، ص ۴۲۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۳۵.

گذری بر اندیشه‌های انحرافی معاصر ائمه متأخرین^۱

قبل از پرداختن به شیوه‌های مقابله ائمه متأخرین^۲ با اندیشه‌های انحرافی، شایسته به نظر می‌رسد، مروری گذرا بر اندیشه‌های انحرافی که امامان متأخرین^۳ با آن‌ها مواجه بودند، داشته باشیم.

تفکر ائمه اطهار^۴ بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ بر مبنای نصوص آن حضرت، دومین مرجع گران‌سنگ و میزان، در کنار قرآن^۵ و مبنای تفکر اصیل اسلامی به شمار می‌آید و از همان زمان، افکاری که با این اندیشه، مغایرت داشت و یا مخالف عقل بود، اندیشه‌های انحرافی و مخالف اسلام به شمار می‌آمد.

اندیشه‌های انحرافی که امامان متأخرین^۶ با آن‌ها روبرو بودند، به دودسته کلی اندیشه‌های مسلمانان و اندیشه‌های غیرمسلمانان قابل تقسیم بندی است؛ و غیرمسلمانان به‌نوبه خود به دودسته ملحدان و اهل کتاب تقسیم می‌شوند.

ملحدان

اولین گروهی که امامان متأخرین^۷ با آن مواجهه بودند، ملحدان بودند. در عصر امامان معصوم^۸، عنوان ملحد به کسانی اطلاق می‌شد که اصل وجود خدا، یگانگی او و یا رسالت انبیا^۹ را انکار می‌کردند؛ از میان آن‌ها کسانی که خدا را انکار کرده و تمام کارها را به طبیعت نسبت می‌دادند و به قدیم بودن دهر معتقد بودند، دهریه نامیده می‌شدند^{۱۰}، ثنویان یا معتقدان به دو مبدأ، توحید و یگانگی خدا را انکار می‌کردند؛ آن‌ها نور و ظلمت را مبدأ و مدبّر عالم می‌دانستند.^{۱۱}

۱. محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۲؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ محمد بن جریر طبری، المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب^{علیه السلام}، ص ۵۵۹؛ محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۴۱۵.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۸۹؛ محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ص ۴؛ محمدبن احمد شربینی، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۳۴.

۳. محمد بن حسن طوسی، الاقتصاد، ص ۴۵؛ محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۹۰؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶.

برخی نیز با مطرح کردن تناسخ، معاد را نفی می نمودند.^۱ شایع ترین عنوانی که بر این گروهها اطلاق می شده، ملحد بود.

گروههای ملحدان و زنداقه از آغاز ظهور اسلام با مسلمانان تعاملاتی داشته اند و این تعاملات با گسترش قلمرو مرزهای اسلامی بیشتر شد و با گسترش این تعاملات موج زندقه و الحاد در شکل تازه آن، غیر از عقاید مشرکان قدیم، وارد جهان اسلام شد. این موج الحاد مرزهای اعتقادی مسلمانان را تهدید می کرد و برخی از ملحدان با ایجاد شبهه های دینی، اندیشمندان اسلامی را به مقابله فکری فرامی خواندند.

امامان معصومان علیهم السلام در دوره های مختلف با این نوع شبهات مبارزه کرده سعی داشتند مسلمانان را از تأثیرپذیری از این نوع اندیشه های انحرافی مصون نگهدارند.

اهل کتاب

مقصود از اهل کتاب، پیروان مذاهب و ادیانی می باشند که پیامبر آنان دارای کتابی بوده و از سوی خداوند برای هدایت انسان ها به او وحی شده باشد. این عنوان به تصریح قرآن بر چهار گروه یهودیان، مسیحیان، زردشتیان و صابئین قابل اطلاق است:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»^۲

«مسلمان کسانی که ایمان آورده اند و یهود و صابئین (ستاره پرستان) و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کند (و حق را از باطل جدا می سازد)»...

مذاهب اسلامی

مذاهب اسلامی سومین دسته از اندیشه های انحرافی بودند که ائمه متأخر علیهم السلام با آن ها مواجه بودند.

فرقه گرایی در میان مسلمانان و بروز افکار منحرف، مربوط به عصر بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۱. عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۵۴.

۲. حج، ۱۷.

است. اگرچه زمینه‌های برخی انحراف‌ها، در عصر پیامبر ﷺ وجود داشت، ولی بعد از رحلت ایشان این اختلافات و تنازعات به ظهور رسید و منجر به پدید آمدن اندیشه‌های انحرافی مختلف مانند تشبیه و تجسیم، جبر و تفویض، انکار عصمت انبیا ﷺ، انکار مرجعیت دینی و علمی اهل بیت ﷺ، فضیلت‌تراشی کاذب برای خلفای نخستین، غلو، وقف، تناسخ و... شد. ائمه طاهرين ﷺ در مقابل همه این گروه‌ها ایستادگی کرده از اندیشه‌های ناب اسلامی دفاع کردند، در ذیل مهم‌ترین شیوه‌های مقابله امامان متأخر ﷺ با این اندیشه‌های انحرافی را با رعایت اختصار بیان می‌کنیم.

شیوه‌های مقابله ائمه متأخر ﷺ با اندیشه‌های انحرافی

شیوه‌های برخورد ائمه طاهرين ﷺ در برخورد با اندیشه‌های انحرافی به دودسته علمی و عملی قابل تقسیم بندی است؛ که بحث در رابطه با هر دو نوع مذکور از ظرفیت مقاله حاضر خارج است لذا در این‌جا فقط شیوه‌های علمی برخورد با منحرفان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. منظور از برخوردهای علمی، تلاش برای حفظ و تقویت عقاید پیروان و برگرداندن خصم به حق و حقانیت به‌وسیله دلایل است که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد. تبیین عقلی آموزه مورد شبهه بعضی از افراد با امامان معصوم ﷺ به مناظره می‌پرداختند و تنها هدف آن‌ها پی بردن به حقیقت بود، فلذا زمانی که ائمه طاهرين ﷺ سؤالات آن‌ها را به‌صورت عالمانه با تبیین‌های عقلی پاسخ می‌گفتند، آن‌ها حقیقت را پذیرفته، در دامان حق پناه می‌بردند؛ مناظره امام رضا ﷺ با عمران صابی بهترین نمونه آن است.

۶۹

اصلی‌ترین دغدغه فکری عمران صابی این بود که تا آن زمان توحید و یگانگی خدا را نتوانسته بود بفهمد و در این خصوص با علما و متکلمان مختلف به مباحثه و مناظره پرداخت، اما هیچ کس نتوانست او را قانع سازد و به همین جهت است که در همان ابتدا خدمت امام عرضه داشت:

«لَقَدْ دَخَلْتُ الْكُوفَةَ وَالْبَصْرَةَ وَالشَّامَ وَالْجَزِيرَةَ وَلَقِيتُ الْمُتَكَلِّمِينَ فَلَمْ أَقَعْ عَلَى أَحَدٍ

يُثْبِتُ لِي وَاحِدًا لَيْسَ غَيْرُهُ قَائِمًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ...»^۱

«من به کوفه، بصره، شام و جزیره سفر نموده، با متکلمین بسیاری برخورد کرده‌ام ولی کسی را نیافته‌ام که بتواند وجود «واحد»ی را که غیر از او کس دیگری قائم به وحدانیت نباشد را برایم ثابت کند.»

او پس از این که امام رضا (ع) به او اجازه پرسش داد، سؤالات مختلفی را مطرح کرد و امام همه آن‌ها را به صورت عالمانه پاسخ گفت و عمران که تنها هدف او پی بردن به حقیقت بود، چنان تحت تأثیر سخنان حضرت گرفت که از عقاید انحرافی خود دست برداشته، به دامن حضرت رضا (ع) پناه برد.^۲

رفع کج فهمی‌ها با تبیین صحیح آموزه‌های اعتقادی

در بسیاری از موارد ریشه انحراف اعتقادی به این برمی‌گردد که طرف مقابل، آن آموزه اعتقادی را درست نفهمیده، لذا در این گونه موارد، برای هدایت افراد و جلوگیری از انحراف باید قبل از همه به تبیین درست و دقیق آن آموزه اعتقادی پرداخت تا کسانی که به دلیل عدم درک صحیح به انحراف کشیده شده‌اند، به راه راست بپیوندند.

یکی از اموری که موجب به وجود آمدن عقاید تشبیهی شد، ناتوانی در درک معنای صحیح صفات خبریه و صفات فعل خداوند بود. گروهی از مسلمانان چون نتوانستند معنای این دسته از صفات را که در ظاهر لفظ مشترک بین خالق و مخلوق بود، بفهمند، به تشبیه و تجسیم مبتلا شدند و گروهی دیگر که تشبیه و تجسیم برای آن‌ها قابل قبول نبود به تعطیل معتقد شدند.

برای مواجهه با این نوع افراد بایستی معنای درست صفات خداوند تبیین می‌شد، لذا یکی از شیوه‌های امامان معصوم (ع) در برخورد با این نوع اندیشه‌ها نیز تبیین معانی صفات خدا بود.

فتح بن یزید جرجانی خدمت امام رضا (ع) عرض کرد:

شما فرمودید او یکتا و بی‌نیاز است و فرمودید چیزی مانند او نیست درحالی که خدا یکتا است و انسان هم یکتا است، مگر یکتائی او شبیه یکتائی انسان نیست؟ فرمود: ای فتح محال گفتی،

۱. صدوق، التوحید، ص ۴۳۰؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۶۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۱۰.

۲. همان.

خدایت پابرجا دارد، همانا تشبیه نسبت به معانی است، اما نسبت به اسم‌ها همه یکی است و آن‌ها بر صاحب نام دلالت کنند، بیانش این است که چون گفته شود انسان یکی است این گفته خبر دادن از آن است که انسان یک پیکر است و دو پیکر نیست ولی خود انسان یکی نیست زیرا اعضا و رنگ‌هایش مختلف است، کسی که رنگ‌هایش مختلف است یکی نیست، اجزایش قابل تقسیم است، یکنواخت نیست، خونس غیر گوشتش و گوشتش غیر خونس باشد، عصبش غیر رگ‌هایش و مویش غیر پوستش و سیاهی‌اش غیر سفیدی او است همچنین است مخلوق‌های دیگر، پس انسان اسمش یکی است، معنایش یکی نیست و خدای (جل جلاله) یکتاست یکتائی جز او وجود ندارد، در او اختلاف و تفاوت و زیادی و کمی نیست، اما انسان مخلوق و مصنوع است، از اجزاء مختلف و مواد گوناگون ترکیب شده، جز اینکه در حال جمع اجزاء یک چیز است.^۱

چنانکه مشاهده کردیم، امام رضا (ع) با تبیین معنای واحد بودن خدا و واحد بودن انسان برای فتح بن یزید، از این طریق او را از اندیشه‌های تشبیهی رهایی بخشید. در روایتی دیگر حضرت معنای «استوا» را برای سائل توضیح داد.^۲

استفاده از مقبولات خصم

باید در مناظره با هر گروهی، علاوه بر براهین عقلی از منابعی استفاده شود که مورد قبول و پذیرش طرف است، چون این گونه است که مناظره نتیجه بخش خواهد بود و اگر این گونه نبود و ما به منابعی استناد کردیم که طرف مناظره اعتقادی به حجیت و اعتبار آن‌ها نداشت، این مناظره نتیجه‌ای نخواهد داشت، زیرا اگر در مناظره یک طرف چیزی بگوید و طرف دیگر چیز دیگر و هر کدام منبع طرف مقابل را قبول نداشته باشد گفتگو به سرانجام نمی‌رسد و ما هر چه استدلال کنیم، طرف مقابل با یک جمله «این منابع برای وی ارزشی ندارد»، ساختمان استدلال ما را خراب می‌کند.

«حسن بن محمد نوفلی می‌گوید: به حضرت خبر دادم، مأمون، اصحاب ادیان و مذاهب را

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۹۲؛ صدوق، التوحید، ص ۶۱

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

جمع کرده و از شما دعوت نموده است که با آنان مناظره کنید؛ حضرت فرمود: می‌دانی که مأمون چه زمانی از این عملش پشیمان می‌شود؟ زمانی که احتجاج‌های من را با اهل تورات، با توراتشان و با اهل انجیل با انجیل‌شان و با اهل زبور با زبورشان و بر صابئین با عبرانی‌شان و بر طرفداران هربذه با فارسی‌شان و... بشنود.^۱

این جملات نشان می‌دهد که حضرت برای مناظره با هر گروهی به منابع موردقبول وی استناد می‌فرمود و به همین دلیل بود که مناظره کنندگان با ائمه طاهرين (ع) یا هدایت می‌شدند، یا این که در مناظره شکست خورده و برخی از مسلمانان ساده لوحی که احتمال می‌رفت با تأثر از شبهات آن‌ها به انحراف کشیده شوند، نیز حفظ می‌شدند.

در مناظره امام رضا (ع) با رأس الجالوت (عالم یهودی) می‌خوانیم، هنگامی که رأس الجالوت از حضرت (ع) پرسید: «از کجا نبوت محمد (ص) را اثبات می‌کنی؟»

حضرت نمونه‌های مختلفی از تورات را برای وی بیان کرد، از جمله آن‌ها این بود که فرمود: آیا منکر این مطلب هستی که تورات به شما می‌گوید: «نور از کوه طور سیناء آمد و از کوه ساعیر بر ما درخشید و از کوه فاران بر ما آشکار گردید؟» رأس الجالوت گفت: با این کلمات آشنا هستم ولی تفسیر آن‌ها را نمی‌دانم، حضرت فرمودند: من برایت خواهم گفت، جمله «نور از کوه طور سیناء آمد» اشاره به وحی خداوند است که در کوه طور سیناء بر موسی (ع) نازل کرد و جمله «از کوه ساعیر بر ما درخشید» اشاره به کوهی است که خداوند در آن بر عیسی بن مریم (ع) وحی فرمود و جمله «از کوه فاران بر ما آشکار گردید» اشاره به کوهی از کوه‌های مکه است که فاصله‌اش تا مکه یک روز است...^۲

چنان که مشاهده کردیم، امام رضا (ع) در این مناظره طولانی، با استناد به بشارت‌های انبیای گذشته که رأس الجالوت نیز آن‌ها را قبول داشت، نبوت و حقانیت رسول گرامی اسلام (ص) را به اثبات رساند.

۱. صدوق، التوحید، ص ۴۱۹؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۵۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۰.
 ۲. صدوق، التوحید، ص ۴۲۷-۴۲۹؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۷-۳۰۹.

بیان پیامدهای اعتقادی آموزه انحرافی

برای مبارزه با اندیشه‌های انحرافی علاوه بر ردّ دلایل قائلان به آن عقیده، باید زشتی آن عقیده و پیامدهای اعتقادی آن نیز تبیین شود تا مردم با آگاهی از آثار سوء اعتقادی آن، از آن دوری ورزند، چون از این راه می‌توان مسلمانان را از لحاظ اعتقادی واکسینه کرد. یکی از شیوه‌هایی که ائمه متأخر علیهم‌السلام در برخورد با اندیشه‌های انحرافی از آن استفاده می‌کردند، بیان لوازم باطله آن عقیده انحرافی است.

در رساله امام هادی علیه‌السلام می‌خوانیم که آن حضرت در بخشی از آن نامه، کفری را که از تفکر جبری‌گری برمی‌آید بایان عقلی و نقلی، مطرح کردند و بایانی شیوا و مستدل، معتقدان به جبر را گرفتار دو مشکل عقیدتی بزرگ معرفی کردند، یکی این که لازمه مذهب‌شان از نظر علمی و عملی، ظالم دانستن خدا و نسبت دادن جور به اوست و دلیل این انحراف عقیدتی هم آن است که آنان معتقدند خداوند عقوبت را برای معصیت‌کننده‌ای واجب کرده است که در انجام دادن معصیت، مجبور است؛ و از آن‌جا که صدور چنین عقوبتی از سوی خداوند به حکم عقل، قبیح و غیرعادلانه است، لازمه چنین عقیده‌ای جایز دانستن کار قبیح و جایز دانستن ظلم از سوی خداوند است؛ درحالی که خداوند منزّه از ظلم و ارتکاب قبیح است.^۱

و در بخش دیگری از همین نامه آن حضرت لوازم باطله تفویض را بیان کرده، بیان فرمودند که لازمه چنین عقیده‌ای یا وهن خدا یا عجز اوست؛ چون اگر خدا از طریق اهمال، امور را به خود مردم واگذار کرده بود، می‌بایست از عمل بندگان راضی باشد و آنان نیز لایق دریافت پاداش از جانب او باشند و در صورتی که مرتکب جنایتی شوند، چون آن‌ها را به حال خود رها کرده است، مجازات نشوند؛ و بدیهی است که هردوی این‌ها در حق خدای متعال ممتنع است. چون در چنین فرضی یا بندگان، خدا را ملزم کرده‌اند که مختار آن‌ها را بپذیرد، حتی اگر مایل به چنین التزامی نباشد. بدیهی است چنین امری مستلزم وهن خدای تعالی است؛ و لازمه باطل دوم این عقیده آن است که خدا عاجز از مطیع کردن بندگان و پذیراندن امرونی خود به آن‌هاست. از این‌رو امرونی‌

خویش را به آنان واگذار کرده است تا به میل خود، هر طور که خواستند عمل کنند؛^۱ کفر را اختیار کنند یا ایمان را؛ چنان که معلوم است این فرض چیزی جز عجز خدا را اثبات نمی‌کند، درحالی که اتصاف ذات باری تعالی به عجز، هم با احکام عقل ناسازگار است و هم با قرآن.^۲

در روایتی از امام رضا (ع) نیز می‌خوانیم که آن حضرت پس از بیان حقیقت عقیده جبر و تفویض، بیان فرمودند که لازمه جبر کفر و لازمه تفویض شرک است.^۳

شناسایی و نقد ریشه باور انحرافی

از آن جهت که هدف رهبران معصوم در برخورد با منحرفان، جلوگیری از گمراه شدن پیروان خود و هدایت افراد گمراه بود، آن‌ها همواره تلاش می‌کردند، اندیشه‌های انحرافی را از ریشه بخشکانند و تنها به اصلاح ظواهر بسنده نمی‌کردند و به همین دلیل است که یکی از شیوه‌های برخورد آن‌ها با منحرفان این بود که ریشه باور انحرافی را شناسایی کرد موردنقد قرار می‌دادند. به‌عنوان نمونه به برخورد آن بزرگواران با اهل کتاب توجه می‌کنیم:

یکی از انحرافات اعتقادی اهل کتاب این بود که به ربوبیت و خدایی برخی از انبیاء (ع) اعتقاد داشتند. مثلاً نصاری حضرت عیسی (ع) را خدا می‌دانستند و... امامان معصوم (ع) به شیوه‌های مختلفی با این انحراف اعتقادی مبارزه می‌فرمودند. یکی از شیوه‌هایی که آن بزرگواران برای مبارزه با این نوع انحرافات اتخاذ می‌کردند، این بود که ریشه آن باور انحرافی را شناسایی کرده، به‌نقد آن می‌پرداختند.

مثلاً یکی از دلایل ابتلای مسیحیان به اعتقاد ربوبیت حضرت عیسی (ع) (بنا بر تصریح خودشان) معجزات آن حضرت بود. امام رضا (ع) در گفتگو با دانشمند مسیحی، از وی درباره دلیل اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی (ع) پرسید و او با اشاره به معجزات آن حضرت، گفت:

۱. همان.

۲. إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (بقره: ۲۰)؛ وَمَا كَانَ لِلَّهِ يُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا. (فاطر: ۴۴).

۳. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۲۴؛ حسین بن محمد حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۳۱؛ محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۱، ص ۳۸؛ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۱۹۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۲.

«...أَنَّ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَابْرَأَ الْكُمَهَ وَالْأَبْرَصَ فَهُوَ رَبُّ مُسْتَحِقٌّ لِّأَنْ يُعْبَدَ...»^۱

«کسی که مرده‌ها را زنده کند و نابینا و شخص مبتلا به پیری را شفا دهد، خدا و شایسته پرستش است...»

حال که ریشه انحراف معلوم شد، برای پاسخ دهی به این نوع شبهات کافی است، شواهدی از سیره انبیای دیگر علیهم‌السلام که این معجزات را داشته‌اند، برای آن‌ها بیان کرده به اثبات برسانیم تا بفهمند که اگر قرار است زنده کردن مردگان دلیل ربوبیت و خدایی باشد، آن انبیا علیهم‌السلام را نیز خدا بخوانند که مانند حضرت عیسی علیه‌السلام مردگان را زنده می‌کردند.

امامان معصوم علیهم‌السلام که علل و دلایل انحراف این‌ها را نیک می‌دانستند، یکی از شیوه‌هایی که برای مناظره با اهل کتاب اتخاذ می‌کردند، همین بود که برای آن‌ها از معجزات انبیای دیگر علیهم‌السلام مثال می‌آوردند که مردگان را زنده می‌کردند؛ و سپس با استناد به کتب و متون دینی مورد قبول خود اهل کتاب صدور آن معجزات از آن انبیا علیهم‌السلام را به اثبات می‌رساندند.

در مناظره امام رضا علیه‌السلام با عالم نصرانی می‌خوانیم: زمانی که آن عالم مسیحی با استناد به احیای مردگان، شفای نابینایان مادرزاد و مبتلایان به پیری، از جانب حضرت عیسی علیه‌السلام، ایشان را خدا و معبود خواند. حضرت علیه‌السلام در پاسخ به وی فرمود:

«یسع نیز کارهایی نظیر کارهای عیسی انجام می‌داد، بر روی آب راه می‌رفت، مرده زنده می‌کرد، نابینا و مبتلای به پیری را شفا می‌داد، ولی امتش او را خدا ندانسته و کسی او را نپرستید، حزقیل پیامبر نیز مثل عیسی بن مریم مرده زنده کرد، سی‌وپنج هزار نفر را بعد از گذشت شصت سال از مرگشان، زنده نمود.

آن‌گاه رو به رأس‌الجالوت نموده، فرمود: آیا مطالب مربوط به این عده از جوانان بنی‌اسرائیل را در تورات دیده‌ای؟ «بخت‌النصر» آن‌ها را از بین اسرای بنی‌اسرائیل که در هنگام حمله به بیت‌المقدس اسیر شده بودند، انتخاب کرده، به بابل برد، خداوند نیز وی را به‌سوی آن‌ها فرستاد و او آن‌ها را زنده نمود، این مطلب در تورات هست و هر کس از شما آن را انکار کند، کافر است، رأس‌الجالوت گفت: این مطلب را شنیده‌ایم و از آن مطلع هستیم، حضرت فرمود: درست است،

۱. صدوق، التوحید، ص ۴۲۲؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

حال دقت کن و بین آیا این سفر از تورات را درست می‌خوانم؟ سپس آیاتی از تورات را بر ما تلاوت فرمود، یهودی با شنیدن تلاوت و صوت آن حضرت، با تعجب، بدن خود را به راست و چپ حرکت می‌داد، سپس رو به جاثلیق کرده، پرسیدند: آیا این‌ها قبل از عیسی بوده‌اند یا عیسی قبل از آن‌ها؟ گفت: آن‌ها قبل از عیسی بوده‌اند.^۱

شاید علت اینکه حضرت در میان مناظره با جاثلیق نصرانی، رأس الجالوت را متوجه خود ساخته مثال بنی‌اسرائیل را آورد و او را بر صحت نقل خود شاهد گرفت، این بود که آن‌ها نیز حضرت عزیر (ع) را فرزند خدا می‌دانستند.

در این‌جا که رسیدند و حضرت (ع) دید که جوّ محفل به مرحله‌ای بسیار مناسب رسیده است، فرمود:

قریش همگی نزد رسول خدا (ص) آمدند و درخواست کردند که حضرت مرده هایشان را زنده کند، آن حضرت، علی بن ابی‌طالب (ع) را همراه آنان به صحرا (یا گورستان) فرستادند و فرمودند: به صحرا (یا گورستان) برو و با صدای بلند افرادی را که این‌ها درخواست زنده شدن آنان را دارند، صدا بزن و تک‌تک نام آنان را ببر و بگو: محمد، رسول خدا می‌گوید: به اذن خدا برخیزید! (امیر مؤمنان نیز آنان را ندا کرد) همه برخاسته، خاک‌های سر خود را می‌تکاندند. قریشیان نیز از آنان درباره امورشان سؤال می‌کردند و در ضمن گفتند: محمد (ص) پیامبر شده است، مردگان از خاک برخاسته گفتند: ای کاش، ما او را درک کرده، به او ایمان می‌آوردیم؛ و پیغمبر نیز افراد نابینا یا مبتلا به بیماری پیسی و نیز دیوانگان را شفا داده است، با حیوانات، پرندگان، جن و شیاطین صحبت کرده است، ولی ما آن حضرت را خدا نمی‌دانیم و درعین حال منکر فضائل این دسته از پیامبران (عیسی، یسع، حزقیل و محمد (ص)) نیستیم، شما که عیسی را خدا می‌دانید، باید یسع و حزقیل را نیز خدا بدانید، چون آنان نیز مثل عیسی مرده زنده می‌کرده‌اند و نیز معجزات دیگر حضرت عیسی را نیز انجام می‌دادند.^۲

حضرت (ع) نمونه‌های دیگری مانند احیای پرندگان توسط حضرت ابراهیم (ع)، زنده شدند

۱. همان.

۲. همان.

همراهان موسی که تقاضای رؤیت خدا را داشتند و... را نیز بیان فرمود اما ما برای گریز از تطویل مملّ از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.

ذکر احتمالات و انتخاب احتمال درست

وجود احتمالات مختلف در یک آموزه اعتقادی، گاه امر تبیین را مشکل می‌سازد. ازاین‌رو، باید برای انجام عمل تبیین و دفاع از آن آموزه اعتقادی، در این موارد معنای صحیح از میان معانی نادرست جدا شود. در خیلی از مسائل اعتقادی که در آن چند احتمال قابل‌تصور است، این امر مشهود است که امامان معصوم علیهم‌السلام برای تبیین و دفاع از آموزه‌های اعتقادی از این شیوه استفاده می‌کردند؛ یعنی ابتدا به ذکر احتمالات مختلف اشاره می‌کردند، سپس از میان آن‌ها یکی را انتخاب می‌کردند. مسئله صفات زائد بر ذات الهی یکی از مسائلی است که امامان معصوم علیهم‌السلام برای تبیین و دفاع از آن این شیوه را مورد استفاده قرار دادند.

«ابو هاشم گوید خدمت حضرت جواد علیه‌السلام بودم که مردی از آن حضرت پرسید: به من بگوئید آیا اسماء و صفاتی که در قرآن برای پروردگار هست، آن اسماء و صفات، خود پروردگار است؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: سخن تو دو معنی دارد، اگر مقصود تو که گوئی این‌ها خود او هستند این است که خدا متعدد و متکثر است که خدا برتر از آن است (که متکثر باشد) و اگر مقصودت این است که این اسماء و صفات ازلی (همیشگی) می‌باشند، ازلی بودن دو معنی دارد، (اول) اگر بگویی خدا همیشه به آن‌ها علم داشته و سزاوار آن‌ها بوده، صحیح است (دوم) و اگر بگویی تصویر آن‌ها و القبای آن‌ها و حروف مفرده آن‌ها همیشگی بوده، پناه می‌برم به خدا که با خدا چیز دیگری در ازل بوده باشد، بلکه خدا بود و مخلوقی نبود، سپس این اسماء و صفات را پدید آورد تا میان او و مخلوقش واسطه باشند و به‌وسیله آن‌ها به‌درگاه خدا تضرع کنند و او را پرستش نمایند و آن‌ها ذکر او باشند، خدا بود و ذکری نبود و کسی که به‌وسیله ذکر، یاد شود همان خدای قدیم است که همیشه بوده و اسماء و صفات مخلوق‌اند و معانی آن‌ها و آن‌چه از آن‌ها مقصود است...»^۱

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۸۵؛ صدوق، التوحید، ص ۱۹۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۵۳.

استفاده از حصر عقلی

از دیگر شیوه‌های مورد استفاده در مناظرات، قرار دادن مسیر مناظره در حالتی است که شخص مخاطب به یک حصر عقلی دچار شود؛ حصر عقلی در حقیقت یک دوراهی است که هردوی آن‌ها به شکست می‌انجامد و راه فراری برای مناظره کننده باقی نمی‌ماند. اشخاص متبحر در مناظره، معمولاً در پاسخ دادن سعی می‌کنند تا جایی که ممکن است خود را از گردنه خطر حصر عقلی دور نگه‌دارند. در مناظره امام رضا (ع) با بزرگان ادیان آسمانی، می‌بینیم که این شیوه بارها توسط امام مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مثل زمانی که امام نام پیامبر اسلام و خاندانش را از انجیل قرائت می‌فرماید و سپس به جاثلیق می‌گوید:

«چه پاسخی داری؟ یا باید بگویی که آن‌چه خواندم انجیل نیست یا باید بگویی که انجیل دروغ است، اما احتمال اول که بطلانش ثابت شد، بنابراین یا باید به نبوت محمد طبق اخبار انجیل اعتراف کنی یا کشتنت واجب می‌شود؛ چون خدا و پیامبر و کتاب خود را منکر شده‌ای.»^۱ در اینجا است که جاثلیق راهی جز تأیید کلام امام ندارد و بر صحت مطالب گفته‌شده از انجیل اعتراف می‌کند.

بیان تعارض آموزه انحرافی با قرآن

با همه تحریف‌هایی که پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) در آموزه‌های دینی صورت گرفت، قرآن اعتبار خود را از دست نداد و با همه تلاش‌های دشمنان اسلام، از تحریف در امان ماند و محوریت خود را حفظ کرد، لذا همواره یکی از موازین اصلی برای سنجش اندیشه‌ای صحیح از نادرست بود. امامان معصوم (ع) در برخورد با مخالفان، به‌ویژه مخالفان غیر شیعی از این میزان استفاده می‌کردند و با تطبیق اندیشه‌ها به قرآن و بیان تعارض اندیشه‌های آنان با آموزه‌های قرآنی، بر اندیشه‌های نادرست و انحرافی خط بطلان می‌کشیدند. شیوه انتخاب و تعیین خلیفه یکی از مواردی بود که آن بزرگواران از این شیوه استفاده کردند. در محضر امام رضا (ع) بحث امامت را مطرح کردند و از کثرت اختلاف درباره آن سخن

۱. صدوق، التوحید، ص ۴۲۱؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۵۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

گفتند، امام رضا (ع) ابتدا مقام و جایگاه امامت را بیان کرده، فرمودند:

«گمان برده‌اند که می‌توان او را در غیر آل پیامبر (ص) یافت، به‌خدا قسم نفسشان به آنان دروغ گفته و اباطیل آنان را به آرزو انداخته است و در نتیجه به پرتگاهی بلند و مشکل و لغزنده پا گزارده‌اند که پاهایشان از آن خواهد لرزید، به پائین خواهند افتاد، با عقولی سرگردان، ناقص و بایر و عقایدی گمراه‌کننده درصدد نصب امام برآمده‌اند که جز دوری از مقصد نتیجه‌ای نخواهند گرفت، «خدایشان بکشد. به کجا منحرف می‌شوند؟!»^۱ درصدد کاری بس مشکل برآمده و خلاف حق سخن گفته‌اند «و به گمراهی عمیقی دچار گشته»^۲ و در سرگردانی افتاده‌اند، زیرا با آگاهی امام را ترک کرده‌اند، «و شیطان اعمالشان را در نظرشان زینت بخشید و آنان را از راه حق بازداشت»^۳ و این‌ها هرگز صاحب بصیرت نبودند.

آنان انتخاب خدا و رسولش را کنار گذارده، انتخاب خود را در نظر گرفتند، درحالی که قرآن با صدایی بلند به آنان خطاب می‌کند: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۴ (و پروردگار تو آن‌چه را بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، آنان حق انتخاب ندارند و خداوند از شرک آن‌ها، منزّه و برتر است) و نیز می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ»^۵ (آن‌گاه که خدا و رسولش به کاری دستور دادند، هیچ مرد و زن مؤمنی از پیش خود حق انتخاب نخواهد داشت) و نیز می‌فرماید: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ، أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ، إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ، أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْغَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ، سَلِّمُوا لَهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ، أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ»^۶ (شمارا چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟ آیا کتابی آسمانی دارید که در آن چنین می‌خوانید که آنچه خود بخواهید دارا خواهید بود؟ یا عهد و

۱. قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. منافقون، ۴.

۲. وَ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا. نساء، ۱۶۶.

۳. وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ...، عنكبوت، ۳۸.

۴. قصص: ۶۸.

۵. احزاب: ۳۶.

۶. قلم، ۳۶-۴۱.

پیمانی (پایدار تا قیامت) مبنی بر این که هر آن چه حکم می کنید، خواهید داشت، از ما گرفته اید؟ از آنان بپرس کدام یک از آنان چنین چیزی را ضمانت می کنند آیا شریکانی دارند؟ اگر راست می گویند شرکای خود را بیاورند) و نیز خداوند می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۱ (آیا در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دل هایشان قفل زده شده است؟) یا خداوند بر دل آنان مهر زده و دیگر نمی فهمند، یا می گویند شنیدیم و حال آن که نمی شنوند «بدترین جنبندگان از نظر خداوند، کر و لال هایی هستند که نمی اندیشند و اگر خدا خیری در آنان سراغ داشت آنان را شنوا می کرد و اگر آنان را شنوا می کرد، پشت کرده اعراض می نمودند»^۲ و «گویند: می شنویم و نافرمانی می کنیم»^۳ بلکه آن «فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می فرماید و خداوند دارای فضلی بزرگ است»^۴. پس چگونه می خواهند امام را برگزینند؟!^۵

چنان که مشاهده کردیم، در روایت فوق امام رضا (ع) با استفاده از آیات قرآن، انتخابی بودن امامت و خلافت را مورد نقد قرار داده، شیوه صحیح تعیین امام و خلیفه، یعنی اختیار خدای متعال و اعلان و معرفی توسط رسول گرامی اسلام (ص) را به کرسی نشاند.

ارائه معیار اعتبارسنجی حدیث

جایگاه شخصیت والای پیامبر گرامی اسلام (ص) در آموزه های اسلامی بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست و سخنان ارزشمند آن حضرت یکی از موارث گران بهای اسلامی است. اگر اندیشه ای با سخنان آن حضرت مستند شود، جایی برای شک تردید باقی نمی ماند، اما مشکلی که در این جا وجود دارد این است که دشمنان اسلام برای رسیدن به منافع مادی و ضد دینی خود

۱. محمد، ۲۴.

۲. إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ، وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ. انفال، ۲۱-۲۳.

۳. قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا. بقره: ۹۳.

۴. فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. حدید، ۲۱.

۵. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۷؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۱؛ صدوق، الامالی، ص ۶۷۸؛ همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۲۰؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۹؛ همو، معانی الأخبار، ص ۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۵.

بسیاری از احادیث دروغین را به آن حضرت منسوب کردند و این امر موجب شد تا تشخیص احادیث صحیح از غیر آن مشکل شود.

با توجه به مشکل مذکور، قبل از همه باید معیار صحت و سقم احادیث ارائه شود تا صحت و سقم احادیث مورد استناد معلوم شود.

یکی از شیوه‌هایی که امامان متاخرین^(ع) برای مقابله با اندیشه‌های انحرافی مختلف از آن استفاده کردند، ارائه معیار صحت و سقم حدیث بود؛ آن بزرگواران ابتدا راه تشخیص حدیث صحیح از غیر آن را بیان می‌کردند و سپس بر اساس آن فساد و بطلان احادیث جعلی را به اثبات می‌رساندند.

برای توضیح و تثبیت این مطلب به روایتی از امام جواد^(ع) توجه می‌کنیم:

پس از آن که مأمون دختر خود ام‌الفضل را به همسری امام جواد^(ع) درآورد، روزی در مجلسی نشسته بودند، امام جواد^(ع)، یحیی بن اکثم و تعداد کثیری از مردم دیگر در آنجا حضور داشتند؛ یحیی بن اکثم حدیثی را در فضیلت ابوبکر نقل کرده، از امام جواد^(ع) پرسید: «درباره این حدیث چه می‌فرمایید؟»

حضرت^(ع) قبل از این که پاسخ دهد، فرمود: من منکر فضل ابوبکر نیستم ولی صاحب این خبر واجب است مثال خبری را بگیرد که رسول خدا^(ص) در حجة الوداع فرمود:

«قَدْ كُثِرَتْ عَلَى الْكَذَابَةِ وَ سَتَكُثُرُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ فَإِذَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثُ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ.»

«دروغ‌گویان نسبت به من زیاد شده‌اند و زیاد هم خواهند شد، هر کس بر من به‌عمد دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش آماده سازد، وقتی حدیث به شما رسید آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه کنید، آن چه با کتاب خدا و سنت من موافق بود آن را اخذ کنید و آن چه با کتاب خدا و سنت من موافق نبود آن را اخذ نکنید»^۱

امام جواد^(ع) در روایت فوق به حدیثی از رسول خدا^(ص) استناد کرده، دو ملاک برای

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸۰.

تشخیص احادیث صحیح از غیر صحیح را بیان فرمود و آن این که حدیث را باید بر قرآن و سنت قطعی رسول گرامی اسلام ﷺ عرضه کرد، اگر موافق با آن باشد، صحیح است و اگر با آن سازگاری نداشته باشد، آن حدیث را باید کنار گذاشت.

پس از بیان این ملاک، حضرت به پرسش یحیی بن اکثم پاسخ داده، فرمود: که حدیث موردنظر او به دلیل تعارض با قرآن نامعتبر است، پس باید دور انداخته شود.

پاسخ به شبهه با طرح احتمال

برخی از شبهاتی که مطرح می‌شود به این دلیل است که شبهه‌کننده صرفاً به یک جنبه از مسئله نگاه می‌کند و با یک احتمال خود را مواجه می‌بیند و از توجه به جنبه‌ها و احتمالات دیگر غافل است. درحالی که مطلب به گونه‌ای است که احتمالات دیگری قابل طرح است و مطرح ساختن آن‌ها باعث می‌شود، نتیجه موردنظر شبهه‌گر محقق نشود. در این گونه موارد روش پاسخ به شبهه طرح احتمالاتی است که بر اساس آن، استدلال شبهه‌کننده مخدوش و مردود می‌گردد. این روش به خصوص درجایی که شبهه‌گر تلاش می‌کند با طرح سریع مقدمات به نتیجه دست یابد و ادعای خود را مطرح سازد، از ارزش و کارایی بالایی برخوردار است. طرح احتمالات گوناگون و ایجاد صورت‌های مختلف برای ادعاهای شبهه‌گر او را به حالت انفعال می‌کشانند و زمینه غلبه بر او را فراهم می‌سازد. به عنوان نمونه می‌توان به روایت زیر توجه کرد:

«اسحاق کندی فیلسوف عراق در زمان خود شروع کرد به نوشتن کتابی درباره تناقض قرآن و مرتب به این کار اشتغال داشت و پیوسته در منزل بسر می‌برد.

یکی از شاگردانش روزی خدمت امام حسن عسکری (ع) رسید آن جناب به او فرمودند در میان شما یک نفر رشید پیدا نمی‌شود که استاد کندی شما را از اشتغال به امور قرآن بازدارد؟ عرض کرد من از شاگردانش هستم چطور می‌توانیم اعتراض کنیم بر استاد خود در این مورد یا چیزهای دیگر.

حضرت عسکری (ع) فرمود هر چه من به تو بگویم به او خواهی گفت؟ عرض کرد آری. فرمود برو پیش او و خیلی نسبت به او اظهار محبت نما و کمک کن به او در تصمیمی که دارد وقتی به تو اعتماد پیدا کرد بگو یک سؤال برایم پیش آمده اجازه می‌فرمایی بپرسم؟

حتماً او خواهد گفت بپرس، به او بگو، آیا این ممکن است که کسی که این قرآن را آورده و به این جملات سخن گفته بگوید منظورم غیر از آن معانی است که تو از لفظ فهمیده‌ای و در نتیجه می‌گویی تناقض است.

در جواب تو خواهد گفت چنین جریانی ممکن است چون او مرد فهمیده ایست اگر حرفی را بشنود. وقتی قبول کرد بگو پس شما چه می‌دانید، شاید غیر از معنایی که شما فهمیده‌اید اراده کرده باشد، در این صورت لفظ را در غیر معنای خود استعمال نموده.

آن مرد پیش استاد خود رفت خیلی با او گرم گرفت، بالاخره همین سؤال را کرد. استاد کندی گفت دومرتبه سؤال خود را تکرار کن برای مرتبه دوم تکرار نمود استاد در اندیشه شد و این جریان را احتمال داد که در لغت چنین استعمالی نیز باشد و به نظرش جایز آمد.

اسحاق به شاگردش گفت: قسمت می‌دهم، به من بگو این سؤال از کجا به ذهنت رسید؟ او گفت: این چیزی است که به قلبم خطور کرد و من آن را به شما گفتم، گفت هرگز، مثل شما نمی‌تواند به چنین چیزی برسد و به این مقام رسید. به من بگو که این از کجا به شما رسید؟ او گفت: ابو محمد (ع) این را به من گفت. اسحاق گفت: الآن راست گفتی، چنین چیزی جز از آن خانه ظاهر نمی‌شود، سپس آتش خواست و هر آنچه تألیف کرده بود، آن را سوزاند.^۱ چنان‌که مشاهده کردیم، امام عسکری (ع) با طرح یک احتمال کل ساختمان استدلال و اندیشه اسحاق کندی را منهدم ساخت.

افشای زهدنمایی منحرفان

زهد و پارسایی در آموزه‌های دینی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است؛ و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که امامان اهل بیت (ع) را از دیگران متمایز می‌ساخت همین زهد پارسایی آن بزرگواران بود؛ اما گاهی پیش آمده است که افراد گمراه برای رسیدن به اهداف شومی به زهدنمایی پرداختند و از این طریق مردم را به گمراهی کشاندند، برای مبارزه با این نوع افراد که از طریق زهدنمایی‌های کاذب مردم را شیفته خود کرده‌اند، ابتدا باید از حقیقت زهد و پارسایی

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۴۲۵؛ همو، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۱۴۴.

آن‌ها پرده برداشته شود تا مردم از سحر ظاهر زیبای آن‌ها رهاشده، حقیقت را ببینند. یکی از شیوه‌های که ائمه طاهرين (ع) برای مقابل با این نوع افراد منحرف از استفاده می‌کردند، همین شیوه بود. در برخورد امامان متأخر (ع) با صوفیه می‌بینیم که آن بزرگواران با افشای حقیقت زهد و پارسایی و عقاید باطله آن‌ها، مردم را از خطر و آثار مخرب اندیشه‌ها و شیوه‌زندگی آن‌ها آگاه می‌ساختند.

«محمد بن حسین بن خطاب که از اصحاب خاص امامان (ع) بود، می‌گوید: من با امام هادی (ع) در مسجدالنبی بودم که گروهی از اصحابش و از جمله آن‌ها ابوهاشم جعفری که مردی بلیغ و دارای جایگاه بزرگی نزد آن حضرت (ع) بود، نزد ایشان آمدند. سپس گروهی از صوفیه وارد مسجد شده، در گوشه‌ای از مسجد دایره‌وار نشستند و مشغول ذکر «لا اله الا الله» شدند.

حضرت (ع) به اصحاب خود فرمود: به این نیرنگ‌بازان توجه نکنید؛ زیرا آنان جانشینان شیاطین و ویران‌کنندگان پایه‌های دین‌اند. برای تن‌پروری، زهد نمایی می‌کنند و برای شکار کردن مردم ساده‌لوح، شب‌زنده‌داری می‌کنند... هر کس به دیدار یکی از آنان برود چه در زمان حیات او چه پس از مرگ او، چنان است که به زیارت شیطان و بت‌پرستان رفته باشد. هر که به فردی از آنان کمک کند، مثل آن است که به یزید و معاویه و ابوسفیان کمک کرده باشد... آنان یهود و نصارای این امت هستند و سعی در خاموش کردن نور الهی دارند و خداوند نورش را تمام خواهد کرد هرچند کافران نپسندند.»^۱

این روایت طولانی است که در آن ضمن بیان عقاید انحرافی آن‌ها، شیعیان خود را از هرگونه کمک به آن‌ها منع کرده، کمک به آن‌ها را همانند کمک به یزید، معاویه و ابوسفیان قراردادند؛ و آنگاه که یکی از اصحاب حضرت (ع) پس از شنیدن آن‌همه نکوهش سخت، عرض کرد: «اگرچه به حق شما معترف باشند؟!»

حضرت (ع) نگاه خشمگینانه به او کرده، فرمود: کسی که معترف باشد، به عقوبت ما نمی‌رود...

۱. مقدس اردبیلی، حقیقه الشیعه، ج ۲، ص ۷۹۹؛ میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۶.

همه صوفیان مخالف ما هستند و طریقه آن‌ها متعارض با طریقه ماست.»^۱
چنان‌که مشاهده کردیم، در روایت فوق حضرت امام هادی علیه السلام هر نوع ارتباط با صوفیان را ممنوع کرده، آن‌ها را خارج از دین و در زمره نصارا و مجوسیان قرارداد و آن‌ها را همانند بزرگ‌ترین دشمن اسلام که یزید، معاویه و ابوسفیان باشند، قرارداد.

۱. همان.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در هر زمانی گروه‌های و فرق منحرفی وجود داشته که با اندیشه‌های وحیانی مبارزه می‌کردند و در راه گسترش آموزه الهی ایجاد سد می‌کردند. گروه‌های انحرافی که امامان متأخر علیهم‌السلام با آن‌ها روبرو بودند، به سه دسته ملحدان، اهل کتاب و مذاهب اسلامی قابل تقسیم بندی هستند. امامان متأخر علیهم‌السلام با شیوه‌های مختلف علمی و عملی با آن‌ها به مبارزه می‌پرداختند. مهم‌ترین شیوه‌های علمی برخورد امامان متأخر علیهم‌السلام عبارت‌اند از: تبیین عقلی آموزه مورد شبهه، رفع کج‌فهمی‌ها با تبیین صحیح آموزه‌های اعتقادی، استفاده از مقبولات خصم، بیان پیامدهای اعتقادی، شناسایی و نقد ریشه باور انحرافی، ذکر احتمالات و انتخاب احتمال درست، استفاده از حصر عقلی، بیان تعارض آموزه انحرافی با قرآن، ارائه معیار صحت و وسقم حدیث، پاسخ به شبهه با طرح احتمال، افشای زهدنمایی منحرفان.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، چاپ اول.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، دار بیدار للنشر، قم، ۱۳۶۹ ق، چاپ اول.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الاثمه علیه السلام، سیدهاشم رسولی محلاتی، بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق، چاپ اول.
۵. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، دار الجیل-دار الآفاق، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۶. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، مدرسة الإمام المهدي (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، قم، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول.
۷. شربینی، محمد بن حمد، مغنی المحتاج، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷ ق.
۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، محمد بدران، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ ش.
۹. صدوق، محمد بن علی، التوحید، هاشم حسینی، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۹۸ ق، چاپ اول.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، علی اکبر غفاری، اسلامیّه، تهران، ۱۳۹۵ ق، چاپ دوم.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح و تعلیق، حسین الاعلمی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، مصحح، غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق، چاپ اول.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش، چاپ ششم.
۱۴. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، مصحح، کوچه باغی، ۱۵. محسن ابن عباسعلی، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تعلیق، سید محمدباقر الخراسان، دارالنعمان، نجف، ۱۳۸۶

ق.

۱۷. طبری، محمد بن جریر، المسترشد فی إمامة علی بن ابیطالب علیه السلام، مصحح، احمد محمودی، کوشان پور، قم، ۱۴۱۵ ق.

۱۸. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، مكتبة جامع چهل ستون، تهران، ۱۴۰۰ ق.

۱۹. قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.

۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، طیب جزائری، دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم.

۲۱. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، مكتبة المصطفوی، قم، ۱۳۶۹ ش، چاپ دوم.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق، علی اکبر غفاری، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ ق، چاپ اول.

۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق چاپ دوم.

۲۴. مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعة، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۳ ق، چاپ سوم.

۲۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق، چاپ اول.

۲۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البرائه فی شرح نهج البلاغه، مصحح، میانجی، ابراهیم، مكتبة الإسلامية، تهران، ۱۴۰۰ ق، چاپ چهارم.